

روز جهانی زن، روز ظلم و اسارت زن در افغانستان

شاید برای کسانی که شعار گونه واقعت وجودی زن را در جامعه افغانستان میخواهند تمثیل نمایند و داد و فریاد های حقوق زن را بلند کرده اند این تلاش ها نه بدان معنی است که حقوق زن را میخواهند در جامعه احیا و تثبیت نمایند بلکه همانا برآورده شدن حقوق اداری و یا سیاسی گروه های فعال در اداره های افغانستان میباشد که گویا زیر عنوان - حقوق زن و آزادی - خواسته های منحصر به فرد و گرایش های ذوقی خویش را مطرح نمایند.

واقعت امر را میتوان در تاریخ جامعه جستجو کرد. که مرد سالاری چه توانمندی های روحی و جسمانی زن را در حیطه تسلط خویش درآورده و زن چگونه برای بقای حیات خویش زیر سلطه گرایی های مرد دست و پا میزنند.

صدای زنان همیشه در گلوها خشکیده و تنششان جز کالبد بیروح و جسد بی جان و عاری از هرگونه حس انسانی منجمد شده و زنده گی زن در جامعه نهایتاً به مرگ رقت باری می انجامد که از مومن تولد او را صحنه مرگ می زند.

من روز جهانی زن را روز ظلم و اسارت زن در جامعه افغانستان میدانم. زیرا زن اسیر است. اراده انسانی و حقوق خود را نمیتواند در جامعه بازیابد و خود را منحصراً انسان واجد شرایط مدنی دریابد. زن در جامعه منحصراً یک شی و یا جنس دیده میشود و بهره برداری از زن نیز در همین حدود است. غالباً زن را وسیله رضایتمندی مرد میتوان دانست.

زن نمیتواند در زندگی شخصی و یا اجتماعی خود آنطوریکه دین مقدس اسلام به او شخصیت داده در جامعه تبارز نماید.

زن در افغانستان بیشتر به برده گی و کنیز بودن کشانیده شده و تحجر و انجماد فکری فرهنگ منحنط و خرافاتی که در افغانستان به اوج خود رسیده و مردان را مرد سالار و ظالم و خودرایی و بدون احساس انسانی ساخته است موقعیت زن افغانی روز تا روز مرده و میمیرد. زن اسیر است و نمی توان از موجودی که خداوند تبارک و تعالی او را در پهلوی مرد و برای بقای و توسعه رفاه در جامعه افریده است تثبیت هویت نماید.

اگر وقایع و حوادثی را که اکنون به طور جسته گریخته از طریق رسانه و یا نهاد های حقوقی و مدنی افغانستان مطالعه می نمایم درک میگردد که زن گمنام زائیده شده و گمنام می میرد. مرگ زن ارزش پایین تر از حیوان را در جامعه دارد. در بعضی از محلات برای مردن یک حیوان خود گریه میکنند و اظهار تسلیم صورت میگیرد. اما برای مرگ یک زن نه تنها نوحه و ناله نشده بلکه اظهار تأثیری هم صورت نمی گیرد و جای او را در اندک ترین زمان با زن دیگری پر کرده و همان مسیر ظالمانه و تعدی بر وی روا میگردد.

من از جمله ۱۶۰۰ دوسیه خود سوزی و خودکشی زنان را که در ولایات هرات بادغیس کندهار و کابل وجود داشت مطالعه نمودم و نتایج بررسی های کمیسیون های مدنی را نیز بررسی نموده دریافتیم که: آیا در بین همین یک هزار و چند صد زن که خود مرتکب خودکشی و یا خودسوزی شده اند از لحاظ جسمانی علیل بودند و یا ناتوانی ها فکری و عقلی داشته و دیوانه بودند تا به این کار دست زدند و یا اجبار مرد سالاری و غصب حقوق حد اقل انسانی آنان نیز برآورده نشده و برخورد و خشونت مردان باعث اینکار شده است و در نهایت آیا مرد آنها را سوختانده و یا کشته است و یا خود زنان به این عمل دست زده اند. دوسیه های این زنان نه تنها رقت بار است و زنده گی و حیات آنان در بدل هیچ از بین رفته و خاموشی مجهولی دهن بلند گویان حقوق زن را بسته است بلکه در آینده اگر شرایط اجتماعی در محور مرد سالاری های غاصبانه مرد بچرخد به هزاران زن دیگر نیز در جامعه ما خاموشانه جان خواهند داد و کسی نمیداند که آنان چرا مردند و نیست شدند.

در این حوادث نه تنها پس منظر حوادث و عملکرد های گذشته مردان به بررسی گرفته نشده بلکه موقعیت مرد جبار را در جامعه هنوز هم تأیید و تثبیت نموده است. در این حوادث تا هنوز یک مرد هم زیر سوال نرفته و همه ملامتی ها و گناه بدوش زن بر باد رفته بوده و بس. مرد مجازات نشده و مرد در زیر پوشش عنعنات پوسیده و خرافاتی سعی نموده بهره برداری های مردسالارانه خود را هنوز هم تحکیم ببخشد.

اگر نهاد های مدنی روز زن را در افغانستان می خواهند برگزار نمایند و مقام زن را در جامعه ما تمثیل و تجلیل نمایند پس بهتر است که از نارسایی های زنان افغان از زنده گی رقت بار خانواده گی از عدم رشد اجتماعی از حقوق انسانی و از داشته های فکری زنان در عقب دیوارها و پرده ها حرف باید زد. صدای ظلم و اسارت زنان را باید انعکاس داد و حقوق برابری و عدالت اجتماعی زنان را که اصل عدالت در دین مقدس اسلام است باید از طریق رسانه به اذهان عامه رسانید تا روز زن منحصراً روز اسارت و ظلم در کشور ما تثبیت گردد و جامعه در جهت احیای حقوق انسانی زن عملاً تلاش نماید.

به امید روزی که زنان افغان دوشادوش مردان بتوانند مصدر خدمت شایسته برای صلح رفاه و توسعه در افغانستان گردند.

ختم